فهرست

[موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض 2](#_Toc27051459)

[مقدمه 2](#_Toc27051460)

[منابع روایات اخوت 2](#_Toc27051461)

[روایات 3](#_Toc27051462)

[روایت اول: 3](#_Toc27051463)

[سند روایت: 3](#_Toc27051464)

[دلالت روایات 6](#_Toc27051465)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

# مقدمه

بحث در دو مفهوم کلیدی که پایه­ی روابط اجتماعی میان مسلمانان بود قرار گرفت و دیدیم در قرآن دو آیه محوری در پایه این روابط اجتماعی مسلمانان وجود دارد **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾**[[1]](#footnote-1)­، **﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْض﴾**‏[[2]](#footnote-2). قرآن دو مفهوم کلیدی را در روابط در این دو آیه اعتبار کرده که این‌ها هم انشاء دارد هم اخبار هم جعل اخوت شده هم اخبار به اصل مشترکی که از لحاظ اعتقادی و فکری میان مسلمانان وجود دارد. هر دو مفهوم به شکلی دربردارنده نوعی علائق و عواطف مشترک و مودت و محبت هم هست. این بحث دو آیه کلیدی بود که جنبه فقهی هم داشت. حدود دلالت فقهی در مباحث گذشته بیان شد.

# منابع روایات اخوت

بعد این آیات سراغ روایاتی که در ذیل این دو مفهوم کلیدی قرار دارد می­آییم. به‌خصوص با نگاه به عواطف مشترک و قلبی در بحث مودت و محبت و امثال این‌ها. این روایات در جلد 74 بحارالانوار کتاب العشره آمده است. این جلد یکی از منابع اصلی است که در طول چند سال در باب روابط اجتماعی خواهیم داشت. از جمله در بحث اخوت و امثال این‌ها. در جلد 74 کتاب العشره باب 15 باب حقوق الاخوان. حدود سیزده روایت از باب 15 تا باب 19 در این جلد داریم که مربوط به اخوت و بحث مودت ذیل آن است. عرض کردیم که اخوت و ولایت هرکدام مفهوم و حکم و قاعده محوری­اند که شاخ و برگ‌هایی در روایات به آن داده شده است. اولین ثمره اخوت همین مودت و محبت متقابل است. به روایات در این 5 باب خواهیم پرداخت. از باب 15 که باب حقوق الاخوان است تا باب 19 باب علة حب المومنین بعضهم بعضا. در این پنج باب­، روایات مربوط به محبت و مودت ذیل اخوت اسلامی اشاره و بررسی خواهیم کرد. از ص 221 تا 282 این پنج باب است. همان‌طور که عرض شد کل این جلد مربوط به کتاب العشره است و مرتب با این جلد و کتب وسائل و وافی و... سروکار خواهیم داشت.

در باب اخوت کتاب جدید دارالحدیث که معارف الکتاب و السنه است که دایره المعارفی جامع‌تر از میزان الحکمه است و حدود 15 جلدش چاپ شده. جلد اولش کتاب الاخوه است. چاپ دارالحدیث. البته با توجه به آنچه در بحار و بقیه کتب هست خیلی نیازی به این کتاب نیست. دو سه مطلب در آن کتاب هست که بعداً ذکر خواهیم کرد

روایاتی که مربوط به مودت و محبت است و به شکلی ذیل عنوان اخوت به کار رفته است.

# روایات

## روایت اول:

حدیث سوم باب 15 کتاب العشره که عنوان باب حقوق المومنین بعضهم علی بعض و بعض احوالهم می­باشد. باب اول: حقوق الاخوان و استحباب تذاکرهم: روایت سوم باب این است: از امالی مرحوم صدوق نقل شده است و مرحوم صدوق با این سند از رسول‌الله نقل می­کنند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رسول‌الله ص‏ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةُ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الْإِجْلَالُ‏ لَهُ‏ فِي‏ عَيْنِهِ‏ وَ الْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمُوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَ أَنْ يُحَرِّمَ لَهُ غِيبَتَهُ وَ أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَ أَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ وَ أَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْراً».[[3]](#footnote-3)

روایاتی داریم یک حق را گفته روایاتی سه حق روایاتی پنج حق اینجا هفت. روایت چهارم باب هم همین است تفاوتی و اضافه‌ای دارد که به ما ربطی ندارد.

### سند روایت:

از لحاظ سند همه حلقه‌ها معتبرند محل کلام نیست چه ابن ولید چه حمیری چه هارون ابن مسلم معتبرند؛ اما محل بحث مسعده ابن صدقه است. دو مسعده داریم که یکی از آن‌ها مسعده ابن صدقه است که محل کلام است. بحثی کوتاه در مورد این می­کنم. مسعده ابن صدقه نه در نجاشی نه در دو کتاب شیخ و نه در رجال کشی که با تقریر شیخ باقی مانده­، مسعده در هیچ یک از این چهار کتاب اصلی رجالی ما توثیق خاص ندارد. از این چهار کتاب سه کتابش به شیخ برمی­گردد. فهرست و رجال شیخ که مربوط به شیخ است و رجال کشی هم که چهارمین کتاب از کتب رجالی ماست آنچه از آن باقی مانده به نقل و تحریر شیخ است. اصل کتاب موجود نیست. آنچه دست ماست همان است که شیخ تقریر کرده. البته ما کتب رجالی دیگری هم داریم که در صدر اول است البته جزوه‌های کوچکی‌اند که در حد و اندازه این چهار کتاب نیست. کتب اصلی رجالی شیعه همین چهار تاست. متأخرین هم مثل علامه و بقیه کتاب‌هایی نوشته‌اند که ارزشی در حد این چهار کتاب ندارد.

مسعده که در سند روایات زیادی هم قرار گرفته است توثیق خاص در این چهار منبع در موردش وارد نشده است. به همین دلیل بعضی که خیلی مقید به همین توثیق خاص در چهار منبع هستند مسعده را نمی­پذیرند. پس نظریه اول این است که مسعده معتمد نیست به دلیل عدم توثیق در چهار منبع و به لحاظ اینکه به لحاظ اعتقادی عامی بطری است. این شأنش را پایین می­آورد. هم توثیق ندارد هم به لحاظ اعتقادی عامی بطری است؛ اما در مقابل نظریه‌ای است که می­گوید مسعده ابن صدقه را نمی­شود کنار گذاشت. چهره نام‌آور پرحدیث که نامش در سلسله احادیث زیادی قرار گرفته است را نمی­شود به‌راحتی کنار گذاشت. حدود 200 یا 300 روایت است که مسعده در سندشان قرار گرفته است. این نظریه مستند به این شواهد است:

شاهد اول: ایشان در رجال کامل الزیارات قرار گرفته است. در مورد اسناد کامل الزیارات چند نظریه است:

1. نظریه قدیم مرحوم خویی این بود که کسانی که در رجال کامل الزیارات قرار بگیرند توثیق می­شوند.
2. نظریه دوم اینکه رجالی که مستقیم کامل الزیارات از آن‌ها نقل کند توثیق می­شوند
3. نظریه سوم که نظر مرحوم تبریزی بود این است که در هر باب یک حدیث معتبر هست اما به خاطر اینکه آن حدیث معتبر بین احادیث باب مردد می­شود اعتبار ندارد الا ابوابی که یک یا دو حدیث بیشتر نداشته باشد.
4. نظر چهارم اینکه رجال کامل الزیارات توثیق عامی از آن مقدمه بیرون نمی­آید.

همین الان هم کسانی هستند که رجال کامل الزیارات را قبول دارند. بعضی دوستان ما هم قبول دارند. اختلافی است که بعضی قبول دارند بعضی نه. در جلسه فقهی حضرت آقا که حدود دو هفته پیش بحث می­شد دیدیم ایشان هم رجال کامل الزیارات را قبول دارند. مقدمه‌اش را بخوانید اینکه ابن قولویه در مقدمه چه می­گوید و توثیق خبری تام عام از آن استفاده می­شود یا نه اختلاف نظر است و نتیجه‌اش چهار قول است که گفته شد. اگر نظر اول را بپذیریم مسعده توثیق می­شود ولی به دید ما که تردیدی در این وجود دارد درهرصورت آمدن نام یک راوی در رجال کامل الزیارات که کتابی به این اتقان است وزن راوی را بالا می­آورد به‌عنوان مؤید، خوب است اگر توثیق را نپذیریم.

سال‌های آخر جنگ اواخر دهه 60 بود که در درس آقای تبریزی بودیم و نامه‌ای به دست خط آقای خویی آمد که ایشان از نظرشان در اسناد کامل الزیارات مبنی بر توثیق همه برگشتند. الان در تنقیح و تقریراتشان نگاه کنید آمده فلانی موثق است لوقوعه در اسناد کامل الزیارات. پس یا کسی توثیق عام کامل الزیارات را می­پذیرد که مسعده توثیق می­شود و الا این یک شاهد است.

شاهد دوم: وقوع او در اسناد تفسیر علی ابن ابراهیم قمی. این کتاب هم عین کامل الزیارات محل بحث است. بعضی می­گویند از مقدمه استفاده می­شود که همه آن‌ها که نامشان در سلسله اسناد آمده موثق‌اند. بعضی هم قبول ندارند تقریباً دو سه نظریه از نظریات در مورد کامل الزیارات اینجا هم آمده است. اگر کسی توثیق عام علی ابن ابراهیم را پذیرفت مسعده توثیق می­شود و الا این هم شاهد است.

شاهد سوم: مسعده در هر چهار کتاب از کتب اربعه نام آورده شده در سندها قرار گرفته است مخصوصاً در کافی و من لا یحضر. در این کتب اربعه در باب تهذیب و استبصار چنین ادعای محکمی نشده که همه روایاتش معتبر است الا بعضی اخباری‌ها که نظر خیلی موسعی در توثیق و تصحیح روایات دارند. می­گویند اصل معتبر بودن روایات کتب اربعه است الا ما خرج بالدلیل. اگر این نظر را کسی نپذیرد دو کتاب محل توجه ویژه قرار گرفته از لحاظ وثوق رجالش یکی من لا یحضر و بالاتر از آن کافی. در بین اصولیین هم داشته‌ایم که رجال من لا یحضر معتبر است؛ زیرا در مقدمه گفته است چیزهایی که نقل می­کنم به همه آن‌ها اعتماد دارم. از آن بالاتر در باب کافی است. همین الان هم بعضی رفقا به اعتبار همه رجال کافی معتقدند. ما هیچ‌کدام از این‌ها را قبول نداریم. نه نظریه اول که همه رجال کتب اربعه معتبرند نه من نظری که می‌گوید لا یحضر و کافی معتبر است و نه فقط کافی همه معتبر است؛ اما اینکه کسی نامش در هر چهار کتاب بیاید وزنش را بالا می­آورد. این هم شاهد سوم که وقوعه فی اسناد کتب الاربعه خصوصاً من لا یحضره الفقیه و الکافی

شاهد چهارم: کثیر الروایه بودن کسی را بعضی موجب اعتبار شیخ می­دانند. مسعده خود کثیر الروایه است. باز کثیر الروایه بودن را مستقلاً معتبر نمی­دانیم اما وزن او را بالا می­آورد.

شاهد پنجم: شخصی از مشاهیر و معاریف باشد این غیر از کثیر الروایه است. گاهی کثیر الروایه در طایفه معروف و شناخته‌شده هم هست گاهی هم نه؛ و گاهی کسی از معاریف هست ولی کثیر الروایه نیست. قاعده پنجم که از معاریف باشد این هم همین‌طور است. آقای تبریزی معتقدند که اجلا و معاریف نیاز به توثیق خاص ندارند. ما به این قوت قبول نداریم اما نکته‌ای قابل‌توجه است.

سؤال: چطور از مشاهیر است ولی اسمش در چهار کتب اصلی رجالی نیامده است؟

جواب: اسمش آمده ولی توثیق نشده.

شاهد ششم: اتقان روایات و متون روایی ایشان. این هم مطلبی است. می­دانید مجلسی پدر و پسر متفاوت بودند. مجلسی اول گرایشی اصولی عقلی دارد اما مجلسی پسر روایی حدیثی دارد؛ اما هر دو انسان‌های حکیمی‌اند. هم پدر انسان سنجیده گو و وزینی است هم علامه مجلسی دوم که خدمت‌های بی‌حدوحصری به تشیع کرده انسانی حدیثی و اخباری خیلی عادل و سنجیده‌ای است. مرحوم مجلسی اول ظاهراً در روضه المتقین می­گوید مسعده ابن صدقه متون روایات و معارف او همه متانت و استحکام دارد و چیز دور از ذهن و غریب و شاذی در آن وجود ندارد و کسی که در روایات او دقت کند می­بیند روایات او اتقانش از لحاظ متن و روات از روایات خیلی بالاتر است.

«و الذي يظهر من أخباره التي في الكتب أنه ثقة لأن جميع ما يرويه في غاية المتانة موافقة لما يرويه الثقات من الأصحاب و لهذا عملت الطائفة بما رواه هو و أمثاله من العامة. بل لو تتبعت‏ وجدت‏ أخباره أسد و أمتن من أخبار مثل جميل بن دراج و حريز بن عبد الله، مع أن الأول من أهل الإجماع و الثاني أيضا مثله في عمل الأصحاب و ذكره الشيخ- رحمه الله- فإنه قال: على أن جميل أكثر أخباره تارة مرسلة و تارة»[[4]](#footnote-4)

شاهد هفتم: ادعایی که مرحوم مجلسی در همین متن آورده که عملت الطائفه بما رواه. اعتماد به اخبار او و اینکه اعراض نشده وزن اخبارش را بالا می­آورد. البته به‌عنوان دلیل نمی­شود گفت که هیچ خبری نبوده و فقط خبر مسعده بوده و مشهور فتوا داده‌اند آن وقت شهرت فتوایی درست شود و شهرت فتوایی را هم جابر ضعف سند باید بدانیم. این اثباتش سخت است اما همین که عملت الطائفه باخباره و راحت سند مسعده را کنار نمی­گذاشتند خود شاهدی است بر وثاقت او.

ممکن است شواهد دیگری را هم بشود آورد. ما جدا جدا این شش تا را دال بر توثیق نمی­دانیم اما جمع این‌ها بعید نیست او را موثق کند یا حداقل احادیث او را قابل اعتماد کند. اینکه درباره او آمده عامی یا بطری این‌ها جنبه اعتقادی دارد و طبعاً در وثوق خبری او نقشی ندارد مگر اینکه از لحاظ نقل، مشکلی در کارش باشد. لذا بعید نیست روایات او را ما بپذیریم.

سؤال برخی بزرگان مثل آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله زنجانی قائل‌اند که این مسعده ابن صدقه با مسعده ابن زیاد یکی است.

جواب: بله بحث دیگری است که مسعده ابن صدقه داریم و مسعده ابن زیاد داریم ابن زیاد توثیق دارد و بعضی ادعای وحدت این دو را کردند. اگر ثابت شود می­فهمیم توثیق در مورد مسعده ابن صدقه هم هست. ما اطمینان به وحدت این دو پیدا نکردیم البته نفی هم نکردیم اگر ثابت شود به‌عنوان شاهد بعدی می­تواند ضمیمه شود.

شاهد هشتم: مسعده ابن صدقه و ابن زیاد یکی است وجه دیگری هم هست. بعضی ادعای وحدت این دو کرده‌اند؛ اما اطمینان ما نداریم. به‌عنوان احتمال می­تواند شاهد هفتم شود. به نظرم جمع این شواهد کافی است شخصی معتبر باشد لااقل روایاتش معتبر شود. این از این جهت.

شاهد هشتم: اینکه بعضی انسان‌های معتبر از او نقل کرده‌اند. مثل هارون ابن مسلم که خود پر روایت معتبر و ثقه است که از او نقل کرده است. این هم شاهد بعد.

جمع این‌ها توثیق را درست می­کند. شاید بشود یکی دو شاهد دیگر هم آورد.

سؤال: آیا نمی‌شود گفت این‌ها دو مسعده هستند؟

جواب: زمانی بحث کرده‌ایم که دو مسعده است یا یکی.

سؤال: بیش از دوتایند.

جواب: مورد بحث این دو نفر است که آیا یکی‌اند یا دوتا. قبلاً بحث کرده‌ایم. احتمالش را می­دهیم.

سؤال: آقای زنجانی هم می­گویند یکی‌اند.

جواب: بله هم زنجانی هم بروجردی می­گویند یکی‌اند اما ما نتوانستیم قبول کنیم.

بحث سندی تمام شد به دلالت روایت می­رسیم:

### دلالت روایات

نکته اول: در این روایت همان که بحث می­کنیم به صراحت ذکر شده: الودّ له فی صدره. اولا ود حال قلبی و کیفیت نفسانیه است که معلوم است. گاهی بین ود و محبت فرق‌هایی ذکر کرده‌اند که ما کاری نداریم. ممکن است در ذهن کسی که می­گوید ود یعنی اظهار مودت. مثل سوءظن و حسن ظن که می­گویند باید اظهار شده باشد نه صرف سوءظن و حسن ظن در دل؛ اما اینجا فی صدره قرینه است بر اینکه در صدر است. الاجلال له فی عینه رفتار ظاهری در او هست. مواسات و بقیه هم همه رفتارهای ظاهری‌اند اما ود با اضافه فی صدره فی صدره صراحت یا ظهور بسیار قوی. در عاطفه قلبی دارد

نکته دوم: بحث مؤمن است. چند بار بحث کردیم.

نکته سوم: این نکته مهم است که واجب است یا مستحب؟ شاید کسی بگوید واجب است چون روایت گفته که سبعه حقوق واجبه من الله. بنابراین دو تعبیر مفید وجوب است:

1. یکی اینکه للمومن علی المومن که حق را می­رساند و ظهور در وجوب دارد.
2. دوم کلمه واجبه. هرچند بدانیم با دلایل خارجی بعضی واجب نیست مثل تشییع‌جنازه.

اما در نکته مقابلش هم کسی شاید بگوید بیش از استحباب مؤکد را نمی­رساند. به دو نحو:

1. اینکه تعبیر واجبه غیر از وجوب اصطلاحی ماست بلکه در لغت یعنی ثابتة و مستقرة علیه. لذا مفهومش لغوی است نه فقهی اصطلاحی. مثل لا ینبغی و ندب در لغت همیشه شبیه اصطلاح فقهی نیست.
2. اینکه اگر هم بگوییم به معنای لزوم و الزام است قرائنی داریم اینجا در وجوب به کار نرفته و آن اینکه اکثر این حقوق قطعاً مستحب است. غیر ان یحرم غیبته که قابل بحث است مستحب است. اجلال فی عینه. بزرگ شمردن مستحب است هر چند توهین نکردن واجب است. مواسات در مال. عیادت مرض تشییع‌جنازه همه مستحب است.

سؤال: تشییع‌جنازه واجب کفایی است.

جواب: واجب کفایی است اما بر همه نیست و حق مؤمن بر هر شخص نیست که به تشییع‌جنازه او بیاید این مستحب است.

پس همه یا اکثر این روایت مستحبات است لذا ظهور واجب در روایت را به هم می­زند لذا نمی­شود خیلی به وجوب به این روایت استناد کرد.

1. الحجرات: 10 [↑](#footnote-ref-1)
2. توبه 71 [↑](#footnote-ref-2)
3. الأمالي (للصدوق) / النص / 32 / المجلس التاسع [↑](#footnote-ref-3)
4. . روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) / ج‏14 / 266 / باب الميم الى الياء. ... ص: 230. [↑](#footnote-ref-4)